

وضعیت خارجی صورت می‌گیرد و نتیجه امر به هیأت منعکس می‌گردد. در مواردی که به اظهار نظر و استنباط حقوقی نیاز باشد، کمیسیون حقوقی رسیدگی نموده و نظر حقوقی خود را اعلام می‌دارد. و سرانجام از سوی هیأت، طبق ماده ۱۴ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری از دستگاه‌های مربوطه توضیح خواسته می‌شود و حسب مورد تذکراتی داده می‌شود مخصوصاً وقتی موضوع مربوط به قوه مجریه باشد؛ و در هر حال نظر هیأت به رئیس جمهور منعکس می‌گردد.

می‌توان گفت اقدامات و پیگیری‌های هیأت نظارت از یک سو روحیه توجه بیشتر به قانونمند عمل کردن دستگاه‌ها را برانگیخته و از سویی در بعضی موارد به تشکیل پرونده و ارجاع به مراجع صالحه منتهی شده و یا به تذکر اصلاح وضع و جبران آثار ناشی از نقض قانون انجامیده است و در عین حال همواره تلاش بر این بوده از هرگونه اقدامی که شائبه دخالت در وظایف و مسؤولیت‌های قوای دیگر دارد خودداری شود. در واقع تشکیل این هیأت و فعالیت‌های آن که هنوز گام‌های آغازین محسوب می‌شود از جمله اقدامات رئیس جمهوری در اجرای مسؤولیت او در اجرای قانون اساسی طبق اصل ۱۱۳ به حساب می‌آید. و اینک در دو بخش آینده به موارد عدم اجرا یا نقض اصولی از قانون اساسی اشاره می‌شود.

بخش اول: موارد عدم اجرای قانون اساسی

در این قسمت اصولی از قانون اساسی که هنوز به مرحله اجرا درنیامده یا به طور کامل و صحیح اجرا نشده است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- اصل ۱۶۸ قانون اساسی: طبق اصل مزبور: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

اجرای این اصل در ارتباط با جرم سیاسی هنوز عملی نشده و موجبات اجرای آن فراهم نگردیده است یعنی هنوز قانونی که جرم سیاسی را وفق موازین اسلامی تعریف کند و ترکیب هیأت منصفه و حدود اختیارات آن را تعیین نماید تصویب نشده است.

طبق اصل ۱۵۸ قانون اساسی، تهیه لوایح قضایی به عهده قوه قضاییه است، و طبعاً تصویب آن با مجلس شورای اسلامی است و تا این قانون تصویب نشود، اصل ۱۶۸ در این قسمت جامه عمل به خود نخواهد پوشید. رییس جمهوری بارها بر لزوم اجرای این اصل تأکید نموده و هیأت نظارت و پیگیری نیز جلساتی را به بحث پیرامون این موضوع پرداخته است. وزارت کشور نیز با تشکیل جلساتی نظر صاحب نظران را جمع آوری نموده و کمیسیون حقوق بشر اسلامی نیز پیش‌نویس تهیه کرده است و سرانجام قوه قضاییه در سال جاری لایحه تعریف جرم سیاسی و تشکیل هیأت منصفه را تهیه و به هیأت دولت تقدیم داشته است، لایحه مزبور هم اکنون در کمیسیون لوایح هیأت دولت در حال بررسی است که جهت تصویب به مجلس تقدیم گردد.

۲- اصل ۸ قانون اساسی: اصل مزبور با الهام از حکم اسلامی و آیه شریفه: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...» (سوره التوبه آیه: ۷۱)، امر به معروف و نهی از منکر را یک وظیفه همگانی و متقابل برای دولت نسبت به مردم و مردم به مردم و مردم نسبت به دولت به رسمیت شناخته است. ذیل این اصل مقرر شده: «... شرایط، حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.» برای این‌که اصل فوق به درستی اجرا شود قانون عادی برای تعیین شرایط، حدود و

کیفیت اجرای آن لازم است که تاکنون چنین قانونی تصویب نشده است. البته تشکیلاتی به نام «ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر» فعالیت دارد ولی قانون مصوب مجلس که حدود و نحوه فعالیت آن را مشخص کند در دست نیست و این خود مشکلاتی را ایجاد می‌کند به علاوه این تشکیلات عملاً و در واقع یک وجه از اصل ۸ که همان اقدامات دولت و حکومت باشد را انجام می‌دهد و اجرای دو وجه دیگر آن به خصوص امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به دولت، برنامه اجرا ندارد.

۳- اصل ۳۰ قانون اساسی: در این اصل، دولت موظف شده است، وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد. در بند ۳ اصل سوم نیز: آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، از وظایف دولت شمرده شده است.

اصل سی‌ام قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی را موظف نموده به گونه‌ای برنامه‌ریزی و عمل نماید که آموزش و پرورش رایگان تا سطح متوسطه برای همه فراهم باشد، پر واضح است که این اصل نتوانسته به خوبی به مرحله اجرا درآید، زیرا از یک سو مدارس دولتی به عناوین مختلف وجوهی را از اولیاء دانش‌آموزان دریافت می‌دارند و از سوی دیگر با تعمیم و گسترش مدارس غیرانتفاعی و گرفتن شهریه‌های زیاد، زمینه عملی شدن اصل ۳۰ و بند ۳ اصل سوم از میان برداشته شده است.

طبعاً گرفتاری‌ها و مشکلات مالی دولت در این سال‌ها، مانع تحقق این اصل قانون اساسی بوده ولی مسأله مهم، این است که برنامه‌ریزی و اقدامات دولت باید به سمت و سوی باشد که حداقل، اجرای تدریجی و روزافزون این اصل را نشان دهد.

همین معنی در مورد وظیفه دولت به فراهم کردن تربیت بدنی رایگان برای همه طبق بند ۳ اصل سوم قانون اساسی وجود دارد، طبق پاسخی که ریاست محترم سازمان تربیت بدنی به استعلام هیأت داده است (نامه شماره ۴۳۹۹/م/۱ مورخ ۷۸/۶/۱۴ پیوست شماره ۱) ضمن ابراز تمایل و اشتیاق برای اجرای کامل این بند از قانون اساسی از عدم اجرای آن و وجود مشکلات مالی دولت و نبودن قانون مصوب مجلس در زمینه تسهیل اجرای آن سخن رفته است.

۴- اصل ۱۵ قانون اساسی: طبق اصل ۱۵، «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است... ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.»

اجرای صحیح این اصل درخصوص تدریس زبان‌های محلی و قومی در مدارس مشهود نیست. پاسخ وزارت آموزش و پرورش، به استعلام هیأت در مورد اجرای این اصل، حکایت از این دارد که اجرای این اصل نیاز به سیاست‌گذاری شورای عالی انقلاب فرهنگی دارد و با دستور رییس جمهور آقای وزیر فرهنگ و آموزش عالی مسئول تهیه طرحی با مشارکت دستگاه‌های ذیربط شده است تا طرح مزبور در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح و تصمیم لازم اتخاذ گردد (نامه شماره ۹۶۸/م/۱۴۰ مورخ ۷۸/۷/۱۰ آموزش و پرورش پیوست شماره ۲) تا این تاریخ اطلاعی از تهیه این طرح و اتخاذ تصمیم نسبت به آن در دست نیست.

۵- اصل ۲۹ قانون اساسی: طبق اصل ۲۹ قانون اساسی برخورداری از تأمین اجتماعی، از نظر بازنشستگی بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی، و دولت مکلف است این مهم را برای یکایک افراد کشور تحقق بخشد، در اصل ۲۱ قانون اساسی نیز از جمله حمایت‌هایی که دولت مکلف شده است در جهت تأمین حقوق زنان به عمل آورد طبق بند ۴، ایجاد بیمه خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست می‌باشد.

با وجود تلاش‌هایی که سازمان تأمین اجتماعی و نهادهایی چون سازمان بهزیستی و هلال احمر به عمل آورده‌اند، هنوز مفاد این دو اصل به درستی اجرا نشده و تأمین‌های اجتماعی لازم برای آحاد ملت فراهم نشده است. طبق توضیحی که سازمان تأمین اجتماعی به استعلام هیأت در این خصوص داده است حدود نیمی از جمعیت ایران به ویژه روستاییان از پوشش حمایت‌هایی چون بازنشستگی، بیمه بیکاری، ازکارافتادگی و حتی خدمات بیمه‌های درمانی برخوردار نیستند، (نامه شماره ۵۴۶۵۰/۱۳۰۰ مورخ ۷۸/۸/۲ سازمان تأمین اجتماعی پیوست شماره ۳) طبق اعلام سازمان تأمین اجتماعی،

پیش نویس: «طرح نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی» تهیه شده که در صورت تصویب و اجراگامی در تحقق اجرای اصول مزبور خواهد بود.

۶- اصل ۱۰۱ قانون اساسی: اصل ۱۰۱ قانون اساسی، تشکیل شورایی به نام شورای عالی استان‌ها را پیش‌بینی کرده که مرکب از نمایندگان شوراهای استان‌ها بوده و در طریق تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها و جلوگیری از تبعیض و نظارت بر اجرای هماهنگ برنامه‌ها فعالیت می‌نماید. این شورا تاکنون تشکیل نشده است. لازم به یادآوری است اصل ۱۰۰ قانون اساسی درخصوص تشکیل شوراهای شهر، بخش، روستا و... نیز با وجود تصویب قوانین مربوط به آن سال‌ها به تأخیر افتاد، در اوایل سال گذشته، هیأت‌نیز طی نامه‌ای به وزارت کشور نسبت به اجرای این اصل تذکر داد (نامه شماره ۱۸۶-۷۷/م مورخ ۲۸/۶/۷۸ پیوست شماره ۴) خوشبختانه اواخر سال گذشته انتخابات شوراهای شهر و روستا در سراسر کشور برگزار شد و این شوراهای تشکیل شدند ولی هنوز قسمتی از اصل ۱۰۰ در مورد تشکیل شورای استان و اصل ۱۰۲ راجع به تشکیل شورای عالی استان‌ها جامه عمل به خود پوشیده است.

بخش دوم: موارد نقض قانون اساسی

در این بخش به اصولی از قانون اساسی که به نظر می‌رسد در عمل و اجرا نقض شده و برخلاف مفاد آن‌ها تشکیلاتی ایجاد یا رویه‌های عملی‌ای به وجود آمده است اشاره می‌شود؛ اصول مشروحه زیر از جمله اصولی است که به نظر می‌رسد در عمل، مورد تعرض و تجاوز قرار گرفته‌اند:

۱- اصل ۱۵۹ قانون اساسی: طبق اصل ۱۵۹: «... تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است.» به حکم اصل ۳۶ قانون اساسی: حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. «قانون نیز به موجب اصول ۵۸ و ۵۹ قانون اساسی از طریق مجلس شورای اسلامی یا همه‌پرسی صورت می‌گیرد.

با این وصف: الف - تشکیل دادگاه ویژه روحانیت که به عنوان یک نهاد قضایی

تشکیل شده و محاکمه و صدور حکم در مورد قشری از افراد جامعه را به عهده دارد. نقض اصل ۱۵۹ و نیز اصل ۳۶ قانون اساسی محسوب می‌شود. تفصیل مطلب در مورد مغایرت دادگاه مزبور با قانون اساسی در پیوست این گزارش آمده است. (پیوست شماره ۵).

ب - دادگاه‌های ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی:

به موجب اصل ۴۹ قانون اساسی: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند. و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد، این حکم باید با رسیدگی و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.» برای اجرای این اصل در سال ۱۳۶۳ قانونی به نام قانون نحوه اجراء اصل ۴۹ قانون اساسی از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و در آن مقرر شد که شعبه یا شعبی از دادگاه انقلاب در مرکز استان یا شهرستان برای رسیدگی به این امور اختصاص داده شود به طور طبیعی رسیدگی به این امر در دادگاه انقلاب تابع شرایط و مقررات مربوط به دادگاه‌های عمومی و انقلاب بوده و احکام صادره می‌توانست حسب مورد قابل اعتراض در دادگاه‌های تجدیدنظر استان و یا دیوان عالی کشور باشد ولی وضع فعلی رسیدگی به این امر که در پی فرمان مورخ ۱۳۶۸/۲/۶ مقام معظم رهبری و سؤال و جواب‌هایی که از ایشان به عمل آمده، وجود دارد به نظر ناقض اصل ۱۵۹ قانون اساسی می‌آید؛ زیرا طبق فرمان مزبور حجة الاسلام آقای نیری مأمور شده‌اند که شعب ویژه‌ای از دادگاه‌های انقلاب یا افراد واجد شرایط و صلاحیت را برای رسیدگی به این امر و صدور حکم، تعیین نمایند و احکام صادره پس از تأیید شخص ایشان قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود. تفصیل بیشتر این موضوع در پیوست این گزارش تقدیم می‌گردد. (پیوست شماره ۶)

۲- اصل ۵۸ قانون اساسی: طبق اصل ۵۸، اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای

اسلامی است و به موجب اصل ۵۹ در بعضی از مسایل بسیار مهم، ممکن است اعمال

قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد.

در قانون اساسی پیش بینی شده که کمیسیون‌های داخلی مجلس در موارد ضرورت و به صورت موقت و آزمایشی و دولت در یک مورد خاص یعنی تصویب اساسنامه سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی با ارجاع مجلس می‌توانند وضع قانون نمایند. (اصل ۸۵) مجلس خبرگان نیز مقررات مربوط به انتخابات خبرگان و آیین‌نامه داخلی خود را می‌تواند تصویب کند (اصل ۱۰۸) طبق بند ۸ اصل ۱۱۰ مقام رهبری نیز می‌تواند برای حل معضل نظام که از طرق قانونی قابل رفع نباشد از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام تصمیماتی بگیرد و به مرحله اجرا گذارد. در قانون اساسی به نهاد دیگری اختیار وضع قانون و تصمیماتی که حکم قانون را داشته باشد، داده نشده است. بر این اساس تصمیماتی که شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌گیرد و آن‌ها را همانند قانون لازم‌الاتباع و لازم‌الاجرا می‌شمارد چنانکه در مصوبه شورا منتشره در شماره ۱۵۴۰۰-۱۵/۱۰/۱۳۷۶ روزنامه رسمی آمده است (مجموعه قوانین سال ۱۳۷۶ ص ۱۳۰۰ پیوست شماره ۷) تجاوز به قلمرو قوه مقننه و ناقض اصول ۵۸ و ۵۹ قانون اساسی به شمار می‌رود.

۳- اصل ۲۲ قانون اساسی: مطابق اصل ۲۲: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»
حق حیات و حرمت مسکن و زندگی شخصی و خصوصی افراد از جمله حقوق اساسی است که امروزه در زمره اصلی‌ترین مصادیق حقوق بشر به شمار می‌آید، و قانون اساسی نیز حفظ و حرمت آن را لازم شمرده و تعرض به آن‌ها را تنها با مجوز قانون و در مواردی که در قانون ذکر شده مجاز دانسته است. متأسفانه شکایات مختلفی که در طول این مدت به هیأت واصل شده حاکی از عدم توجه به این اصل و نقض آن می‌باشد، بارزترین نمونه مستند آن وقوع قتل‌های معروف به قتل‌های زنجیره‌ای در سال گذشته و حمله به کوی دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان و تخریب وسایل و محل مسکونی آن‌ها در ۱۸ تیرماه سال جاری است که به وسیله بدنه‌ای از دستگاه حکومت صورت گرفت و به صورت آشکار اصل ۲۲ قانون اساسی مخصوصاً در ارتباط با جان، مال،

مسکن و حیثیت برخی از اشخاص و شهروندان نقض شد. البته رییس جمهور به حکم وظیفه موضوع اصل ۱۱۳ قانون اساسی، اقدامات ممکن از قبیل موضع گیری و محکوم کردن و اصرار بر رسیدگی و پیگیری موضوع و تشکیل کمیته های حقیقت یاب به عمل آورد و هم اینک قوه قضاییه باید رسیدگی دقیق و عادلانه خود را دنبال نماید و با قضاوت عادلانه خود گامی محکم در طریق جبران تبعات مربوط به نقض این اصل قانون اساسی و پیشگیری از وقوع حوادثی مشابه آن انجام دهد.

۴- اصل ۲۳ قانون اساسی: به موجب اصل ۲۳: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.» مطابق این اصل قانون اساسی، اولاً نباید در مقام کشف و به دست آوردن عقاید کسی برآمد، ثانیاً در صورت پی بردن به عقاید شخصی اعم از عقاید سیاسی و مذهبی نباید وی را مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد، مقتضای این اصل باید این باشد که اگر به صرف ابراز عقیده از سوی شخصی، نوع عقیده او معلوم شد، نباید از این جهت مورد تعرض و مؤاخذه قرار گیرد البته نشر و تبلیغ عقیده می تواند حکم دیگری داشته باشد، از سوی دیگر، مقتضای اطلاق این اصل و عدم ذکر قید استثنایی مگر به حکم قانون، مبین این معنی است که حتی قانون نمی تواند تفتیش عقیده را مجاز و یا برای داشتن عقیده خاصی مجازات و تعرضاتی وضع کند.

به نظر می رسد این اصل نیز در مواردی نقض شده و می شود، اولاً مواردی وجود دارد که شخص را به خاطر تغییر عقیده و ارتداد به استناد فتاوی معتبر به اعدام محکوم کرده اند نمونه هایی از آن در دادگستری یزد و بابل موجود است، و در مواردی افرادی به خاطر داشتن عقیده خاصی اموالشان مصادره شده نمونه آن را در پرونده های دادگاه انقلاب و دادگاه اصل ۴۹ می توان دید. (پیوست شماره ۸)

ثانیاً طبق مصوبه مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۱۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی به صرف احراز بهایی بودن شخصی، از ورود او به دانشگاه جلوگیری می شود و اگر وارد شده اخراج می شود. همچنین به صرف ابراز بهایی بودن از استخدام ممنوع است. (پیوست

شماره ۹)

ثالثاً: گزارش‌ها و شکواییه‌های مختلف حکایت از این دارد که در مواقع استخدام و اشتغال و مصاحبه‌ها حتی در مورد کاندیداهای نمایندگی مجلس، سؤال‌های گوناگونی از داوطلبان می‌شود که نوع عقیده و گرایش سیاسی آن‌ها به دست آید که البته در حال حاضر مستند مکتوب آن در دست نیست.

۵- اصل ۲۸ قانون اساسی: به موجب اصل ۲۸: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان

مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند...»

در این اصل قانون اساسی، اصل بر آزادی انتخاب شغل برای هر کس بدون توجه به هرگونه تعلق و وابستگی او قرار داده شده است. محدودیت مربوط به انتخاب شغل در این اصل به سه مورد منحصر شده است، مخالفت با اسلام، مخالفت با مصالح عمومی و تعارض با حقوق دیگران. در برخی از موارد محدودیت‌ها و محرومیت‌های شغلی برای افرادی ایجاد می‌شود که داخل در محدودیت‌های سه گانه فوق‌الذکر نیست و در نتیجه خلاف قانون اساسی می‌شود، به غیر از نمونه‌های عملی که طبق شکایات واصله از برخی فرق غیرمسلمان وجود دارد، مشاغلی که به طور مطلق احراز آن منوط به داشتن دین اسلام یا یکی از ادیان رسمی کشور است در این چارچوب قرار می‌گیرند و نمونه نهادینه آن ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون سازمان دامپزشکی کشور مصوب سال ۱۳۷۳ هیأت وزیران است که شرط صدور پروانه اشتغال به دامپزشکی را متدین بودن به یکی از ادیان رسمی کشور دانسته است. (پیوست ۱۰)

۶- اصل ۳۲ قانون اساسی: اصل ۳۲ بخش مهمی از روند صحیح دادرسی را در مورد

متهمین بیان می‌کند. به موجب این اصل: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

پیدا است هدف از بیان مقررات و ضوابط مندرج در این اصل، این است که

حتی الامکان بی جهت آزادی کسی محدود نشود و شخصی بدون ترتیبات قانونی دستگیر و زندانی نگردد و رسماً و صریحاً از اتهامات خود مطلع شود تا بتواند از خویشتن دفاع نماید؛ طی شکایات و اعلاماتی که به این هیأت رسیده ملاحظه می شود مفاد این اصل در مواردی نقض می شود گاه افرادی مدت ها در بازداشتگاه نیروی انتظامی به سر می برند (پیوست شماره ۱۱) همچنین قرارهای تأمین نامتناسب با موضوع اتهام صادر می شود که شخص ناگزیر زندانی می گردد مانند قرارهای وثیقه سنگین چند میلیون تومانی برای برخی ارباب مطبوعات که در این اواخر صادر شده و از سوی هیأت به قوه قضاییه نیز تذکر داده شده است (پیوست است شماره ۱۲). بازداشت های انفرادی و ممنوع الملاقات برای مدت طولانی دو ماه و سه ماه که مخصوصاً در جریان رسیدگی به پرونده مدیران شهرداری تهران دیده شد و نیز در بازدید برخی از اعضاء هیأت در سال گذشته از زندان توحید مشاهده و گزارش آن به ریاست محترم جمهوری داده شد، همه این ترتیبات به نوع نقض اصل ۳۲ قانون اساسی به حساب می آید که باید نیروی انتظامی و دستگاه قضایی بذل توجه بیشتری به این موضوع بنمایند.

۷- اصول ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی: طبق اصل ۳۸ قانون اساسی: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است...»

و به حکم اصل ۳۹: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است.» شکایات و گزارشات متعددی حاکی از اعمال شکنجه و فشار جسمی و روانی برای گرفتن اقرار و یا دادن شهادت به هیأت واصل شده، برخی از افراد در هیأت حضور یافته و از ضرب و شتم و بدرفتاری و انواع توهین که به آنها رفته سخن گفتند، گوشه ای از این نوع رفتارها در جریان پرونده مدیران شهرداری تهران مشخص شد که براساس آن با خواست ریاست جمهوری پرونده به مرجع قضایی (سازمان قضایی نیروهای مسلح) ارجاع شد و رسیدگی قضایی صورت گرفت. در بعضی از موارد شکنجه و ضرب و شتم متجر به آسیب دیدگی شخص و گاهی منتهی به قتل شده و مواردی پرونده تشکیل و

حکم محکومیتی نیز برای آمرین و مباشرین شکنجه صادر شده است، (نمونه دستورات و حکم صادره پیوست است پیوست شماره ۱۳) در بسیاری از موارد هم یا شکنجه‌شدگان جرأت نکردند کتباً شکایت خود را تقدیم دارند و یا نتوانستند صحت اظهارات خود را اثبات کنند ولی در مجموع از نحوه اظهارات آنها و از برخی نمونه‌های مسلم و ثابت شده قدر متیقنی از وجود آزار و بدرفتاری و شکنجه نسبت به متهمین به دست می‌آید. گفته می‌شود این اواخر و از سال گذشته به این طرف تغییر وضعی ایجاد شده و رفتارها بهبود یافته است ولی مسأله نیاز به بررسی و پیگیری بیشتر دارد، حساسیت و توجه و نظارت درست قوه قضاییه و آموزش و افزایش مهارت علمی بازجویی و لغو پدیده معروف به گرفتن حکم تعزیر برای متهمان که در واقع گرفتن نوعی مجوز قانونی و شرعی برای شکنجه است، می‌تواند کمک مؤثری، به پایان دادن یا حداقل کم کردن این عمل زشت و ناقض قانون اساسی باشد.

۸- اصل ۱۶۸ قانون اساسی: به غیر از عدم اجرای اصل ۱۶۸ در قسمت مربوط به جرم سیاسی، آن قسمت از اصل ۱۶۸ نیز که مربوط به جرایم مطبوعاتی می‌شود، گاه در عمل نقض می‌گردد. با این‌که طبق اصل ۱۶۸ رسیدگی به جرایم مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد و عنوان محاکم دادگستری با توجه به سابقه، ظهور در دادگاه‌های عمومی دادگستری دارد ولی در عمل دیده شد که دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت نیز در این زمینه مداخله نموده و به تعطیلی روزنامه یا لغو پروانه آن و یا تعیین مجازات برای مسئولین آن اقدام کرده‌اند که در موقع خود تذکراتی از سوی هیأت داده شده است. (پیوست شماره ۱۴).

بسمه تعالی

شماره ۷۸-۱۱۱۹۰

تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۹

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای ناطق نوری

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

با سلام

همان طور که مستحضرید اصل ۱۱۲ قانون اساسی مسؤولیت اجرای قانون اساسی را به عهده رئیس جمهور گذاشته است. همچنین مواد ۱۳، ۱۴ و ۱۵ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسؤولیت های ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی تکالیفی را در جهت اجرای اصول قانون و جلوگیری از نقض آن بر دوش رئیس جمهور قرار داده است و ماده ۱۶ قانون مزبور مقرر می دارد:

«رئیس جمهور می تواند سالی یک بار، آمار موارد توقف، عدم اجرا و نقض و تخلف از قانون اساسی را با تصمیمات متخذة تنظیم کند و به اطلاع مجلس شورای اسلامی برساند.» در اجرای ماده مزبور برای نخستین بار، به پیوست موارد عدم اجرا و نقض قانون اساسی که از سوی هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی تهیه شده است ارسال می گردد که به هر نحو مقتضی می دانید در اجرای قانون فوق الذکر به اطلاع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی برسد. گزارش مزبور مشتمل بر مقدمه مختصری در شرح وظیفه رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی و تشکیل هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانونی اساسی، و احصاء موارد عدم اجرا و نقض قانون اساسی به پیوست مستندات آن می باشد. با این که، این گزارش، کامل و جامع نیست ولی امید است با همکاری قوای سه گانه و مسؤولین مربوطه و به خصوص عنایت و توجه مجلس محترم شورای اسلامی توفیق اجرای صحیح و کامل قانون اساسی پیدا شود و نیازی به تنظیم و ارسال این گزارش ها نباشد. ضمناً خاطر نشان می سازد که همین گزارش به

انضمام مواردی که مرتبط با نهادهای وابسته به رهبری بوده خدمت مقام معظم رهبری
ارسال گردیده است.

سیدعلی خاتمی

رئیس جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

شماره ۷۹-۱۱۹۴۹

تاریخ ۱۳۷۹/۱/۷

حضرت آیه الله خامنه ای

مقام معظم رهبری

با سلام

همان طور که مستحضرید اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسؤلیت اجرای قانون اساسی را به عهده رئیس جمهور گذاشته است. همچنین مواد ۱۳، ۱۴ و ۱۵ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسؤلیت های ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی تکالیفی را در جهت اجرای اصول قانون اساسی و جلوگیری از نقض آن بر دوش رئیس جمهور قرار داده است و ماده ۱۶ قانون مزبور مقرر می دارد:

«رئیس جمهور می تواند سالی یک بار، امار موارد توقف، عدم اجرا و نقض و تخلف از قانون اساسی را با تصمیمات متخذه تنظیم کند و به اطلاع مجلس شورای اسلامی برساند.» در اجرای ماده مزبور برای نخستین بار، موارد عدم اجرا و نقض قانون اساسی که از سوی هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی تهیه شده است تقدیم مجلس شورای اسلامی گردیده. گزارش مزبور مشتمل بر مقدمه مختصری در شرح وظیفه رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی و تشکیل هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، و احصاء موارد عدم اجرا و نقض قانون اساسی به پیوست مستندات آن می باشد. با این که، این گزارش، کامل و جامع نیست ولی امید است با همکاری قوای سه گانه و مسؤولین مربوطه و به خصوص عنایت و توجه حضرت عالی توفیق اجرای صحیح و کامل قانون اساسی پیدا شود و نیازی به تنظیم و ارسال این گزارش ها نباشد.

با عنایت به اصل ۱۲۲ قانون اساسی که رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسؤول است، نسخه ای از گزارش کامل تر به محضر جناب عالی ارسال می گردد، لازم به یادآوری است بندهای مربوط به شورای عالی انقلاب فرهنگی و دادگاه

ویژه روحانیت در گزارش ارسالی به مجلس نیامده است و جهت استحضار حضرت عالی و گرفتن رهنمود مقتضی خدمتتان فرستاده می شود.

سیدمحمد خاتمی

رئیس جمهوری اسلامی ایران

www.KetabFarsi.com

بخش یازدهم

حقوق بشر

www.KetabFarsi.com

در مورد لغو مجازات رجم

بسمه تعالی

شماره ۵۶۳/ه.ق

تاریخ ۱۳۷۷/۳/۱۳

جناب آقای ابطحی

رییس دفتر محترم رییس جمهور

با سلام،

عطف به نامه شماره ۷۷/۳/۵-۷۴۱۹/۱۱ در ارتباط با دستور ریاست محترم جمهور به بررسی پیشنهاد مربوط به لغو مجازات سنگسار، به استحضار می‌رساند همان‌گونه که مطلعید حکم رجم برای زنانی محصنه و حکم قطع ید برای سرقت و بریدن دست راست و پای چپ و زنده به‌دار کردن (به‌صلیب کشیدن) برای محارب و قصاص اعضاء بدن برای جرح‌های عمدی و نیز مجازات شلاق به‌عنوان حدّ و یا تعزیر به‌عنوان مجازات‌های مقرر شرعی و حدود و تعزیرات الهی در قانون مجازات اسلامی آمده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول ۶۱ و ۱۵۶ (بند ۴) بر اجرای حدود و تعزیرات اسلامی تصریح دارد. ولی در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (که دولت ایران هم آن را تصویب کرده است) علاوه بر ممنوعیت شکنجه هرگونه رفتار یا مجازات خشن، غیرانسانی و تحقیر کننده نیز منع شده است. تلقی بسیاری از صاحب نظران در زمینه مسایل حقوق بشر و مفسران و شارحان اعلامیه جهانی و میثاق و کنوانسیون منع شکنجه (مواد ۱ و ۱۶ آن) و به‌خصوص کمیته حقوق بشر، کمیته ضد شکنجه و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل این است که مجازات‌های بدنی از قبیل سنگسار، قطع عضو و شلاق زدن از مصادیق مجازات‌های خشن و غیرانسانی هستند که به‌موجب اعلامیه جهانی که فرض این است مقبول عموم کشورهاست و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که تصویب کنندگان آن را متعهد می‌نماید، ممنوع شده و بنابراین باید آن‌ها را از قوانین موضوعه حذف کرد

و از اجرای آن‌ها خودداری نمود (تا حدودی تفصیل بحث را این‌جانب در کتاب نظام بین‌المللی حقوق بشر صفحه ۹۹ به بعد آورده‌ام) ولی مجازات‌های مزبور برخی چون قطع دست سارق و قطع دست و پای محارب و شلاق زدن به زانی و قاذف و قصاص نفس و اطراف در قرآن کریم به صراحت آمده است و برخی هم مانند رجم زناکار محصنه در سنت قولی و فعلی مورد قبول فریقین وجود دارد. تا آن‌جا که بنده اطلاع دارم از بین فرق اسلامی فقط خوارج مجازات رجم را بدان جهت که در قرآن نیامده است قبول ندارند و بقیه قبول دارند، امضایی بودن یا تأسیس بودن حکم هم از این جهت تأثیری ندارد و چیزی را تغییر نمی‌دهد.

ولی قدر مسلم اعمال و اجرای این نوع مجازات‌ها و به‌خصوص مجازات سنگسار با کیفیت خاص اجرای آن‌که در قانون مجازات اسلامی هم تصریح شده عکس‌العمل نامناسبی در مردم ایجاد نموده و زدگی و تنفر شدید را نسبت به مجریان در پی می‌آورد به‌گونه‌ای که امروزه بهترین ابزار بد جلود دادن چهره جمهوری اسلامی از سوی مخالفین بیان این نوع مجازات از مقررات قانونی و اخیراً پخش فیلم‌های ویدئویی تهیه شده از برخی مراسم سنگسار است که در سال جاری در جریان اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو نیز نمایش داده شد. هم‌اکنون اجرای این مجازات به‌جای این‌که موجب عبرت دیگران باشد تنفر آنان را برمی‌انگیزد و به‌طور قطع می‌توان گفت اجرای آن به‌عنوان یک حکم اسلامی موجب وهن به اسلام است. بنده از برخی بزرگان شنیدم که از حضرت امام رضوان الله تعالی علیه نقل می‌کردند وقتی موضوع را خدمت ایشان تشریح کردند، امام (ره) فرمودند در صورتی که اجرای این مجازات وهن به اسلام است، آن را اجرا نکنید و مجازات اعدام را اعمال نمایید.

از لحاظ تشخیص موضوع و این‌که اجرای این مجازات وهن به اسلام تلقی می‌شود ظاهراً تردیدی وجود ندارد و قولی است که جملگی برآنند ولی مسأله مهم این است که چگونه می‌توان این حکم قانونی را که به‌عنوان حکم مسلم شرعی جزء قوانین موضوعه ما قرار گرفته نسخ و یا اصلاح نمود. در پی آن و بلکه به‌موازات آن مسأله قطع دست و دیگر مجازات‌های بدنی نیز مطرح است و با این‌که معتقدم باید یک مطالعه و بحث جدی

در خصوص اعمال این نوع مجازات‌ها و نگرش قرآن و اسلام به دائمی بودن اعمال این روش‌های کیفری صورت گیرد ولی در حال حاضر بسیار مستبعد می‌دانم که از این طریق بتوان نتیجه گرفت و دیدگاه کاربردی جدیدی به دست آورد.

به هر حال در زمینه متوقف کردن اجرای حکم رجم یک روش این است که به دنبال کلام منقول از امام راحل (ره) نظر رهبر معظم انقلاب و برخی از مراجع را جویا شد اگر این موضوع را تشخیص دادند و وهن دانستند بر مبنای آن فتوا از طریق مجلس شورای اسلامی اصلاحی در ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی صورت گیرد بدین طریق که حدّ زنای محصنه نیز جزء موارد مستوجب قتل ذکر شده و بند دیگری تحت عنوان بند هـ به ماده مزبور افزوده شود و قسمت اول ماده ۸۳ و مواد ۸۴ و ۱۰۲ تا ۱۰۴ حذف شود. اگر از طریق مجلس و شورای نگهبان ممکن نباشد می‌توان به عنوان حل معضل نظام به وسیله رهبری و از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام موضوع را به همین طریق که ذکر شد یا با افزودن تبصره‌ای بر ماده ۸۲ حل نمود.

ولی به نظر این جانب ضمن این‌که باید مطالعه عمیق و بحث جدی نسبت به اصل موضوع را دنبال کرد عملی‌ترین و در عین حال کم ضررترین روش برای جلوگیری از اجرای این مجازات این است که قضات را توجیه کرد تنها در صورت اثبات زنا از طریق بیّنه شرعی یعنی مشاهده چهار شاهد عادل و شهادت آن‌ها یا اقرار از روی کمال اختیار و اراده خود متهم آن را اجرا نمایند و در پی اثبات این عمل به امارات و قرائن مختلف و رسیدن به علم و عمل به علم قاضی بر نیایند همان‌گونه که از دلایل شرعی و سیرد عملی شارع نیز همین نظر تقویت می‌شود، اگر بدین گونه عمل شود و قاعده «الحدود تدرء بالشبهات» نیز مدنظر قرار گیرد مسلماً موارد اجرای این مجازات بسیار کم و به چند سال یکبار تقلیل می‌یابد، چنان که در دوران خود پیامبر اکرم (ص) بنا به آنچه در کتب تاریخ و تفسیر و حدیث نقل شده حداکثر سه مورد رجم صورت گرفته است که مورد اول آن در سال چهارم هجری مربوط به زن و مرد یهودی از اهالی خیبر بود که پیامبر حدّ رجم را در مورد آن‌ها به عنوان اجرای حکم تورات اعمال نمود و دو مورد دیگری مربوط به مردی به نام ماعز بن مالک و دیگری در مورد زن غامدیّه است که هر دوی آن‌ها

خود نزد پیامبر (ص) آمدند و با بیان جمله: «انّی زینت فطهرنی» از پیامبر (ص) خواستند حدّ را در موردشان جاری و آنان را تطهیر نماید و در هر دو مورد پیامبر (ص) ابتدا از آنها نپذیرفت و خواست توبه کنند و دفع‌الوقت کرد که شاید مراجعه نکنند و بر اثبات گناه خود اصرار نورزند ولی آنان خود مصّر بر اجرای حدّ بودند و برای چند روز پیاپی آمدند و صریحاً بر ارتکاب عمل نامشروع خود اقرار نمودند، در این صورت پیامبر (ص) حدّ را بر آنها جاری نمود. حال این روش را با روش‌های قضایی فعلی که به کار برده می‌شود و با وسایل گوناگون به اثبات جرم زنای محصنه و علم قاضی می‌رسند و یا اقرار مرتکب را به دست می‌آورند مقایسه کنید. بنده فکر می‌کنم و بلکه اگر نگویم مطمئن هستم ظنّ غالب دارم که اگر برای اجرای حدّ رجم و بلکه حدود مربوط به سایر اقسام زنا و اعمال منافی عفت در غیر مورد عتف فقط به بینه شرعی و اقرار با شرایط مقرر شرعی اتکا شود که ظاهراً مذاق شرع هم باید همین باشد یا موردی برای اعمال و اجرای این حدّ پیش نمی‌آید یا به ندرت اتفاق می‌افتد. گمان می‌کنم در همین گردهمایی تیر ماه قضات می‌توان این موضوع را برای آنان تبیین و توجیه کرد و به خصوص مقام معظم رهبری در دیدار با قضات این مطلب را به آنها گوشزد نموده و رعایت آن را بخواهند عنداللزوم می‌توان ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی در خصوص عمل به علم قاضی را در این زمینه اصلاح کرد. مناسب است آقای رییس‌جمهور مسأله را برای مقام معظم رهبری تشریح نمایند و ایشان توصیه لازم را به قضات بنمایند.

ظاهراً از طریق دیگر هم از جمله از سوی وزارت امور خارجه گزارش و پیشنهادهایی برای حلّ این موضوع تهیه و ارسال شده و لابد به نظر ریاست محترم جمهوری نیز رسیده است ولی به نظر بنده عاجل‌ترین و شرعی‌ترین روش که تبعات منفی کمتری را نیز در پی دارد همین طریق اخیر است که عنوان شد. اگر توضیحات بیشتری لازم باشد می‌توانم حضوراً آرایه دهم.

حسین مهرپور

مشاور رییس‌جمهور و رییس هیأت پیگیری و

نظارت بر اجرای قانون اساسی

وضعیت حقوق بشر ایران در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

بسمه تعالی

شماره ۷۸-۶۸۵

تاریخ ۱۳۷۸/۲/۸

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری

باسلام،

همان‌طور که در ملاقات حضوری شانزدهم فروردین ماه سال جاری به استحضارتان رساندم در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو شرکت کردم، طبعاً گزارش مربوط به کمیسیون و به‌ویژه آن‌چه راجع به جمهوری اسلامی ایران است از سوی وزارت امور خارجه به استحضارتان رسیده یا می‌رسد. این‌جانب گزارش بسیار کوتاه از وضعیت جمهوری اسلامی ایران در کمیسیون و صدور قطعنامه و نظر و پیشنهاد خود را جهت اطلاع‌تان معروض می‌دارم تفصیل برخی از مطالب را به بیان حضوری موکول می‌نمایم:

۱- دوره اجلاس کمیسیون از ۲۲ مارس تا ۳۰ آوریل (۲ فروردین ماه تا ۱۰ اردیبهشت ماه سال جاری) تعیین شده بود. حدود ۲۱ موضوع از مسایل مربوط به حقوق بشر در دستور کار کمیسیون قرار داشت که بند ۹ آن تحت عنوان: مسأله نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در بخش‌های مختلف جهان به وضعیت حقوق بشر در برخی از کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران می‌پرداخت و گزارشگران ویژه کشورهایی که وضعیت حقوق بشرشان تحت نظارت کمیسیون است گزارش خود را ارائه دادند. و نمایندگان دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی در این زمینه سخنرانی کرده و نظراتشان را ابراز داشتند.

۲- شاید مطلع باشید ولی باز هم به‌خاطر جلب توجه یادآوری می‌نمایم که طبق لیست ضمیمه دستورالعمل کمیسیون حقوق بشر، ۱۲ کشور (از ۱۸۵ کشور عضو سازمان

ملل) وضعیت حقوق بشر آنها تحت نظارت و رسیدگی ویژه قرار دارد و گزارشگر ویژه برای آنها تعیین شده که عبارتند از: ۱- افغانستان، ۲- بوسنی، هرزگوین، کرواسی و جمهوری یوگسلاوی، ۳- برونڈی، ۴- جمهوری دموکراتیک کنگو، ۵- گینه استوایی، ۶- عراق، ۷- جمهوری اسلامی ایران، ۸- میانمار، ۹- نیجریه، ۱۰- سرزمین‌های اشغالی فلسطین، ۱۱- رواندا، ۱۲- سودان، و جالب است بدانید که نیجریه هم امسال از تحت نظارت کمیسیون خارج شد و طی قطعنامه‌ای کمیسیون تصمیم گرفت به لحاظ پیشرفت‌هایی که در زمینه حقوق بشر حاصل شده و همکاری که با مکانیسم حقوق بشری کمیسیون به عمل آورده است، نظارت خود را بر آن پایان دهد.

۳- جو کمیسیون امسال نیز مانند سال گذشته نسبت به ایران، آرام و توأم با خوش‌بینی و حس احترام بود و از سخنرانی‌های تندى که در سال‌های گذشته علیه جمهوری اسلامی به عمل می‌آمد، مخصوصاً از سوی دولت‌ها خبری نبود، اگر در سخنرانی‌ها، انتقادی می‌شد که بیشتر در ارتباط با نحوه رفتار با بهائیان بود، ابتدا به اقدامات مثبت دولت مخصوصاً در زمینه تحقق بیشتر دموکراسی اشاره می‌شد،

۴- آقای کوپیتورن گزارشگر ویژه ایران که گزارش کتبی خود را متجاوز از سه ماه قبل به کمیسیون داده بود خلاصه آن را با یادآوری برخی حوادث جدید در جلسه کمیسیون ارایه داد و تحت عناوین: دموکراسی، وضعیت زنان و اقلیت‌ها، قتل‌ها و ناپدید شده‌ها و آزادی بیان گزارش و تحلیل کوتاهی که آمیخته‌ای از خوش‌بینی و نگرانی است ارایه داد و به دستگیری و زندانی شدن آقای کدیور نیز اشاره کرد و سخن خود را با این نتیجه‌گیری به پایان برد که بخش اجرایی حکومت جمهوری اسلامی ایران تحت رهبری رئیس‌جمهور خاتمی مسیری را ادامه می‌دهد که اگر موفق شود نه تنها مشروعیت مردمی به حکومت اسلامی داده بلکه وجهه تازه‌ای به کرامت فردی و حقوق شهروندان بخشیده است. ولی روشن است که این روند، روندی سخت و دشوار است.

(...Clearly a Painful One)

۵- به هر حال سرانجام اتحادیه اروپا بنا به سنت معمول هر ساله، پیش‌نویس قطعنامه علیه ایران را به کمیسیون تسلیم کرد، ۳۳ کشور از بانیان قطعنامه بودند که

البته ۱۱ تای آنها عضو کمیسیون هستند. و تا حدودی برخلاف انتظار، قطعنامه با ۲۳ رأی مثبت (معادل آرای مثبت سال گذشته) و ۱۶ رأی منفی (۲ رأی منفی بیش از سال گذشته) و ۱۴ رأی ممتنع تصویب شد.

تقریباً نیمی از قطعنامه چهار صفحه‌ای به بیان اقدامات مثبت دولت اختصاص دارد و از تعهد دولت به ترویج حکومت قانون و تلاش روز افزون برای آزادی بیان و کوشش برای بررسی قتل‌های اخیر و برگزاری انتخابات شوراها و تضمین عدم تهدید جان سلمان رشدی از سوی دولت، و اظهارات مثبت در جهت تجدید نظر در قوانین و رویه‌های موجود در مورد تبعیض علیه زنان و... استقبال شده، و با علاقه‌مندی یاد شده است و نیم دیگر قطعنامه به بیان نگرانی از مسایلی چون عدم دعوت نماینده ویژه کمیسیون برای بازدید از ایران، تعداد زیاد اعدام‌ها، اعدام در ملأ عام، عدم رعایت استانداردهای بین‌المللی در دادگستری، ادامه تبعیض علیه اقلیت‌های مذهبی مخصوصاً بهاییان و فراخوانی دولت ایران به ادامه کوشش برای احترام به حکومت قانون، عدم صدور حکم اعدام برای جرایمی چون ارتداد، پایان دادن به شکنجه مخصوصاً قطع دست و سنگسار و... پرداخته است و سرانجام مأموریت نماینده ویژه برای یک سال دیگر تمدید شده است.

۶- جناب آقای رییس جمهور، هم اکنون ۱۶ سال است، وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران تحت نظارت ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قرار دارد و هر سال گزارش نماینده ویژه در مورد ایران در مجمع عمومی سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر مطرح می‌شود و از هر دو مرجع قطعنامه صادر می‌گردد طبق معمول، پس از صدور قطعنامه واکنشی از سوی دولت نشان داده می‌شود و با سیاسی خواندن اقدام کمیسیون یا مجمع عمومی و مغرض بودن دولت‌های غربی و عدم توجه آنها به ارزش‌های اسلامی، موضوع خاتمه می‌یابد تا فصل دیگر. و اقدام اساسی لازم برای از بین بردن زمینه صدور و قطعنامه و خارج کردن جمهوری اسلامی ایران از لیست کشورهای دارای وضعیت ویژه صورت نمی‌گیرد در صورتی که فکر می‌کنم غیرت و حمیت اسلامی و ایرانی ما نمی‌تواند قرار گرفتن ایران را در کنار کشورهای

چون افغانستان، رواندا، میان مار، گینه استوایی و امثال آنها به عنوان ناقض حقوق بشر برتابد. و صرف سیاسی خواندن موضوع نیز تکلیف را ساقط نمی‌کند.

به نظر این جانب در درجه اول باید در سطح مسئولین تصمیم‌گیر رده اول نظام مخصوصاً مقام معظم رهبری و شخص حضرت عالی به عنوان رییس‌جمهور و مقامات مؤثر دیگر این معنی مشخص و معلوم گردد که آیا حساسیتی نسبت به صدور قطعنامه نقض حقوق بشر علیه جمهوری اسلامی ایران و عزم جزمی برای پایان دادن به این وضع وجود دارد یا خیر؟ اگر حقیقتاً مسأله از حساسیتی برخوردار نیست و عزم جزمی وجود ندارد، بسیاری از اقدامات سیاسی که به طور پراکنده و گاه فشرده مخصوصاً حول و حوش صدور قطعنامه صورت می‌گیرد، چندان آور و زاید و گاه مغایر با عزت نظام جمهوری اسلامی به نظر می‌رسد و باید از صرف اعتبار، وقت و هزینه برای آنها خودداری کرد چون در نتیجه تغییری حاصل نمی‌شود ولی اگر به راستی این حساسیت و عزم وجود دارد بهترین فرصت برای خروج از این وضع ناخوشایند و پایان دادن به صدور قطعنامه همین دوران و فرصت کنونی است که اگر زود اقدام نشود ممکن است فرصت از دست برود.

برای رسیدن به نتیجه اجمالاً می‌توان گفت هم اقدام حقوقی و ماهوی و هم اقدام سیاسی معقول و فعال لازم است صورت گیرد که زمینه هر دو هم اکنون بیش از سابق فراهم است.

در قسمت اول با این که برخی اختلاف‌های اساسی و ماهوی بین دیدگاه نظام اسلامی و نگرش حاکم بر اسناد و نهادهای حقوق بشری سازمان ملل وجود دارد و دشواری‌هایی در کار است معذالک به حکم تجربه چندین ساله، این جانب بر این باورم که اگر حکومت به ویژه در بعد دستگاه امنیتی و قضایی واقعاً تلاش کند طبق اصول قانون اساسی عمل کند و حقوق ملت را بدان گونه که در قانون اساسی آمده است رعایت کند و همان گونه که شعار جا افتاده دولت حضرت عالی است حقیقتاً حکومت قانون برقرار شود و در فهم و استنباط و اجرای موازین شرعی روشن بینی و ظرافت لازم صورت گیرد ضمن این که هدف اصلی یعنی رعایت حقوق شهروندان برآورده شده، بازتاب

گسترده‌ای در محافل حقوق بشری سازمان ملل نیز خواهد داشت و بر روند تصمیم برای صدور قطعنامه اثر خواهد گذاشت چنان که همین مقدار کارهای انجام شده بازتاب خود را داشته است و امسال اتحادیه اروپا پذیرفت که حداقل مذاکره‌ای در مورد پایان دادن به قطعنامه با نمایندگی جمهوری اسلامی ایران صورت دهد هر چند به نتیجه نرسید، در این گزارش کوتاه طبعاً مجال پرداختن به تفصیل موضوع نیست.

در قسمت دوم حقیقتاً باید دیپلماسی فعالی به راه بیافتد و در بعد سیاسی این امر را به سامان برساند. بنده صلاحیت اظهار نظر سیاسی ندارم ولی به نظر می‌رسد این امر بسیار شگفت‌انگیز است که پیشنهاد رییس‌جمهوری ایران برای تعیین سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها با اجماع مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب برسد و عمده مجامع و مقامات بین‌المللی از آن استقبال کنند، یونسکو از آن تجلیل و برایش برنامه‌ریزی نماید. گزارشگر کمیسیون حقوق بشر آقای امور در گزارش خود به کمیسیون (که خودم حضور داشتم) از قطعنامه سازمان ملل به قطعنامه تاریخی که با ابتکار و پیشنهاد آقای خاتمی منطق گفتگوی بین تمدن‌ها را جایگزین منطق برخورد تمدن‌ها نمود، یاد نماید و این امر را نشانه رسمی علاقه‌مندی ایران به ارزش‌های انسانی بداند، در عین حال همان مجمع عمومی و بعداً کمیسیون حقوق بشر به عنوان نقض حقوق بشر علیه دولت ایران قطعنامه صادر کند. سال گذشته دیپلماسی کوبا توانست از فرصت ملاقات کاسترو با پاپ و مسافرت پاپ به کوبا استفاده کند و مانع تصویب قطعنامه علیه خود شود (البته امسال باز با اکثریت ضعیف قطعنامه علیه کوبا صادر شد) و نیجریه با انجام یک انتخابات و قول برخی اصلاحات و دعوت نماینده ویژه به کشور، خود را از تحت نظارت کمیسیون خارج کرد ولی ما نتوانستیم از فرصت‌هایی چون حل مسأله سلمان رشدی و صدور بیانیه رسمی وزرای امور خارجه ایران و انگلستان، تصویب پیشنهاد رییس‌جمهوری در مجمع عمومی، مسافرت موفقیت‌آمیز رییس‌جمهور به ایتالیا و ملاقات خوب وی با پاپ و روابط گرمی که با اتحادیه اروپا برقرار شده و این همه اصلاحاتی که به گفته خود غربیان صورت گرفته در جهت لغو قطعنامه یا حتی کم کردن آراء اتحادیه اروپا نسبت به آن استفاده کنیم. اگر واقعاً

حساسیت و عزم قاطعی برای پایان دادن به این وضع وجود دارد لازم است از هم اکنون فعالیت سیاسی و مذاکره مفید و سازنده مخصوصاً حال که عزم سفر به آلمان دارید در این زمینه شروع شود و لااقل نتیجه مقدماتی آن در جریان مجمع عمومی به دست آید. همان طور که در صدر نامه گفته شد تبیین مشروح تر و جزئی تر برخی مسایل و پیشنهادها را به فرصت حضوری موکول می‌کنم.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و رییس

هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۷۸-۹۱۶

تاریخ ۱۳۷۸/۲/۱۳

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر روحانی

دیر محترم شورای عالی امنیت ملی

با سلام

گزارش شماره ۷۸-۶۸۵/م مورخ ۷۸/۲/۸ مشاور محترم رئیس جمهور و رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی در خصوص شرکت ایشان در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو و همچنین وضعیت ج.ا.ایران در آن کمیسیون و صدور قطعنامه علیه کشورمان و نظرات و پیشنهادهای ارائه شده، که تصویر آن به پیوست ارسال می گردد، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:

«به نام خدا»

جناب آقای دکتر روحانی

چون این موضوع در دبیرخانه و با هماهنگی وزارت امور خارجه و دیگران مورد بررسی قرار گرفته است لازم است جداً مسأله پیگیری شود. مطالب و نگرانی های جناب آقای دکتر مهرپور کاملاً به جا است. البته مطمئناً انگیزه ها و اراده های سیاسی پشت قضیه هست. ولی از سوی دیگر اگر ما با یک برنامه خوب پیگیری کنیم می توانیم بر آن انگیزه ها غالب آییم. در درجه اول و صرف نظر از قضاوت دیگران در داخل خودمان باید قانونی رفتار کنیم و نگذاریم عمل به قانون اساسی تحت الشعاع مطالب و مسایل سلیقه ای و جناحی قرار گیرد. این وظیفه شرعی و عقلی و ملی ما است و شاید اگر دبیرخانه فعال شود با بی نظری

بهرتر بتواند کار را به سرانجامی برساند. در درجه دوم باید برنامه‌ای مورد اتفاق همگان تنظیم و عمل شود. به نظر من می‌توان ان‌شاءالله تا سال آینده از این وضعیت رهایی یافت.

سیدمحمد علی ابطحی

رونوشت:

- جناب آقای دکتر مهرپور

- مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

مسئله الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

بسمه تعالی

شماره ۳۲۳۶۱

تاریخ ۱۳۷۸/۶/۲۳

جناب آقای دکتر خرازی

وزیر محترم امور خارجه

با سلام

نامه‌ی شماره‌ی ۶۳۱-۱۱۶۲ مورخ ۷۸/۶/۱۵ و ضمایم آن، موضوع: پیام دبیرکل سازمان ملل متحد در خصوص الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون امحاء همه اشکال تبعیض نسبت به زنان، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی‌نوشت فرمودند:

«جناب آقای دکتر خرازی

و جناب آقای دکتر مهرپور

بررسی فرمایند.»

سیدمحمدعلی ابطحی

گیرنده:

- جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، همراه با تصویر